



روز شنبه یازدهم شهر رمضان المبارک مکتوب بود و حضرت شاه صاحب سمران خلد امده و سلطان از ظاهر حاجرم تهاض فرموده
 خراسان از چارده شخص که در راه شب فرسخ و از ضرب شوق در جگه وقت که کفر فرسخ و نیم ملی دو فرسخ عرض آن باشد کفر فرسخ حاجرم
 در حالی راه در طرف دست چپ در زمان آباد در طرف شمال جگه سلسله کوه موسوم است که کشته شده است و این کوه در محاذی فرسخ
 که بعد نادر آن خواهد متصل کوه معروف به سباز میگرد در سمت جنوب شرق کوهستان چین و بنبر و در و بنابر شده و یافته است در جانب جنوب
 جگه حد تکلیف که چنان فرسخ طول است و آن ملی حاجرم ازین حدن بکرگان نازدران و بنبر و در و چنان تک حمل میکنند در
 چاه است از قاتی که از دست کوه سبکشان پس از اینها جگه جاری ده بوده است حالا آن قات با رو قطاین کجا مدارای است و این
 شکر کرده که کفر فرسخ از این چاه کشته عرض است موسوم بخوض حاجرم کلاب باران آن جمع میشود و بکار ترودین میاید از حوض حاجرم که
 علی مسافت بینا در طرف دست راست و در نظاره قلعه موسوم به قلعه سفید است که حالا بایر شیب و در طرف دست چپ کفر فرسخ و در نظاره در
 کوه بهار قریه در پیش که بنام خانوار سکنه و حمام و مسجد و درو نهائی دارد و این از قیاس است از جز که کشته کفر فرسخی خراسان در طرف دست راست
 در بالای ملی در حین آباد که از آن جغیر قطیان است و حالا زیاده از پانزده خانوار سکنه و جمیت در آن سکنی ندارد و آب آن از زیر است از
 شوخان نخل جاری نموده است جگه چارده شخص از جانیک کوه سبکشان بنابر سیده و ابتدا بکوه بنموده شروع کرده و کوهی که در شمال این
 موسوم به سلوک میباشد در ضل سبکشان این کوه بر فرسخ موجود است و کوه طرف جنوب سبکشان سلسله جبال چین و بنبر و در و بنابر شده است
 و کوه بهار شمال غربی و ضرب این جگه واقع و قریه خراسان نیز در طرف شمال غربی این جگه میباشد این کوه یکی از فرمای رابعه چارده شخص و این
 رودخانه شوخان از قیاس و دارای قلعه که مثل بر شیب است او صد چاه خانوار سکنه دارد که شصت خانوار آن دات حسنی و باقی بومی
 دو باب مسجد و حسینیه و حمامی در این قریه است و بان سبزی چهار آسیا دارد در آخر باستان خراسان بعد حکم است از شت و کل مشرف
 بقریه خراسان شوش در طرف جنوب جگه چارده فرسخ است خاص ما شد که آن نخلی از فرمای رابعه است سکنه این قریه تقریباً قدر خراسانی

باغستان خلی شیرت است ایش از روز خانه شوخان قلات اما فراده دارد که قبول ایامی فرزند حضرت امام موسی کاظم علیه السلام و موسوم بزرگ است
 یکی دیگر از قریای ریه و دانه خان است در سمت مغرب خالص ارای نیست خانوار آبادی قله کوهی مشتمل بر شش برج که در بالای تپه است و جهت شمال
 و جنبه مسجدی رو باغستان آن قبل آب آن منحصرا بهی از روز و شوخان آبی دیگر از قریای ریه و دانه خان است آب این قریه نیز از روز و شوخان
 و سکن آن جهت خانوار است نیز از قریای این ده قلات واقع در دهستان که موسوم بهین اسم که قسمتی از صلوک شب این قریه در اینجا خانوار
 آبادی باغستان ایش از روز و شوخان چشمه تقریبا در عرضی این قریه باطلی است موسوم بر باطقی و کمال مساحت و کلام بنامی آن است سنگ خار
 و پخ خالص در جهت این پنج فرو که داشت شده است بهی بخت بسیار خوش بلای بر روی سنگ سخت بود تپه ای نمود که بعضی
 باقیست ولی باغ ناکه صلکت نخته شده این نیز از جنبه قبل از صنوبر است و طین غالب که در زمان آبادی کان این باطقی باطیات دیگر در
 کازخراسان بزرگان معلوم شده است باجمله از قریای کوره بعضی مزارع و آبادیهای دیگر است که آنجا نیز صلکت بجا آورده است امروز در این
 قریه کباب اصلی چند اسکن کوز خرا کرده و یک را کوز خرا زنده صید است مبارک شده از آنکه منزل آورده قریه خرا است
 از طران است ترا و غایب آبادی سخت در محل میوزد روز یکشنبه شانزدهم در خراشا اتران شد
 روز دوشنبه پنجم حوالی قریه چار بید مضرب خایم کردون چشم خسر وانی کرد از خراشا تا چار بید تقریبا چهار فرسخ راه است از شمال جنوب
 و پس از طی مسافتی قریل در طرف دست چپ راه قلعه خراب است که از آن قلعه زمینها بعد از آن در حال جنبه نشو که در آن کوه صلوک کوه بهار شکل یافته
 از دهنه که خارج شده قریه کرف یا حرف و آن کوه بهار دیده میشود آب این قریه از چشمه و سکن آن ریت خانوار و شوخان نیز از قریه فرو و دانه است
 قدری از اینجا گذشته باز کوه صلوک کوه بهار هم نزدیک است و قریه در دهستان که صلوک بظرف میاید که از آن در بند میگذرد این قلعه تقریبا در
 و باغستان کمی دارد از دهنه گذشته راه از مغرب بشرق قریل و ممتد میگردد و پس از طی مسافتی در طرف دست چپ بعد است که بعد از
 این ناحیه اما فراده بزرگ موسی کاظم علیه السلام در این بقعه مدفون است در پہلوی اما فراده تپه تفرقی است و اما قلعه خرابه در روی تپه است
 در طرف غربی تپه کوز خرا است که پشت بر سنگ آب آن جاری بدنه این کوه صلوک کوه بهار میرزد و وسط حرف میرود اینجا ابتدای جلگه است
 که از جنوب کوه صلوک و از شمال کوه الاداع محدوده است درین جلگه چند آبادی است یکی قریه جو سفان که در دست چپ راه در دهستان الاداع است
 دیگر قریه شتون که آن نیز در همین طرف است پس از آن قریه و برجی و قریه بام و قریه خندار و قریه تو که در طرف همین راه و در دهستان کوه
 صلوک است دیگر قریه شوخان که در طرف سیاراه واقع و با هم جلگه محدود است و از اینجا جلگه تپه شل دره شده و قسمتی تقریبا در
 میگذرد که آن نیز در طرف دست چپ راه است و قریه چار بید که اراضی آن مضرب خایم مغلی کرید و چهل خانوار سکنه دارد که در
 شاد و مینهند ارتفاع چار بید از طران و ولایت و بخانه فرج است

روز شنبه چهارم از چارید شریف فای قریب سه روزه که در این راه پنج فرسخ است و بعد از آنکه از نزارع چارید خارج شد از میان کنگر که از کله
کو صلوک که که لاداع شکل یافته میگذرد و در نزدیکی کنگر سه روزه است موسوم بجماد و کنگر و کنگر شیرین در اینجا با نسرین بی زرنک بی بی
می شود و کوه سادرت او نرسد و چون نهم فرسخ از او هست یک سطره که شده بگردد صومند نماید که موسوم به خشک زو حیا (زومینی ده)
همینکه نهم فرسخ با لاداع بسط می رسند که معروف بخت خافت قدری که از اینجا گذشته بعضی باو میسای پس که صلوک که در طرف دست است
راه است از دور دیده و آن باو میسای موسوم به گریوان و حصار شاه پور بخان و خستیان و قستانه است و آب این از چشمه من لطف است که از پاره
کو صلوک جاری تقریباً در ابته ارجی مان بستن است آب در دو از جنوب بطرف شمال شرقی روستا من لطف در اصل من لطف بوده اگر شکر است
من لطف شده این آب تغییر یافته و در طرف بخورد می رود قدری که مگر که طی مسافت شده بتره یکی می رسند که عرض آن با اختلاف از چارید
فرع الی دو فرسخ آری و زیاده از صد فرسخ و در آنجا قریب سه روزه که در آنجا آباد و دارای باغات زیاده و در آنجا کوه و حصار و مسجد
ایلی که شاد و نوسند که زبان آنها ترکی است ابریشمی در آنجا اصل میاید امروز در این راه توان کن که در آنجا کوه خراسان و خستیان است شاد
پیکار خراسان تغزل کباب علی شرف که در آنجا هم خاصه سه روزه میسای و شمول گردید قریب سه روزه که بعد از آن پست تر از طهران است
روز چهارم شنبه نهم که کوه کبک شایخی غرضه دام کله از حوالی میسر زره است که در ظاهر بخورد و زول جهال فرموده راه در پی
فرسخ است و در طرف شمالی جلا واقع و در شسته که صلوک در طرف جنوب کله و سلسله کوه لاداع در طرف شمال است در طرفین را بعضی قرا و قلاع
که اسمی آنها ازین است قلعه کلهانی قلعه محمدخان قریه تیرانو قلعه طحجانو کلاته هاجا قلعه تپه قلعه قمر بنو قلعه قرا با شو قریه شاه
قلعه اللور بخان حصار شیر علی بیک قلعه عزیز و کله این قرا و قلاع دارای همان آب آنها از رودخانه است که از چشمه من لطف جاری است
و این شهر بخورد که در دو حجاب و کتب بزرگ در می نویسند در کله و احمد که طول آن از شمال غربی مشرق تقریباً دو فرسخ و عرض آن قریب یک فرسخ است
بعینت آن هزار نفر و دارای پنصد و شصت بابکان و شمس و بنت حاتم و یازده چاه و دروازه و از آنجا که شرح این جمله در کتاب مغرب جارونی که در
شیراز ارسال برارود و پستانه داشته شده و در جلد اول مرآت البلدان بصری مسطورا و بعد از آن فصلاً نوشته در اصل همین مختصر است اما اینجاست بخورد
روز پنجم شنبه و یکم و شنبه بیست و نهم و در شنبه بیست و چهارم در بخورد و از آنجا که در کله و در آنجا که در کله و در آنجا که در کله
اینها فی شاد و کوه خراسان بخورد و در حدت کوه منصور شاهانه ای که در آنجا بصره میانی و بعد کمال سهل آورد و تیرا طرز حکومت حسن لوک و بار
بخورد و در خط خیر مایون یا لوصف را قرضی فرستند که در آنجا راه را با عظامی نشان و حامل میر تو مانی قریب ساخت و سر بلند می فرمود
تیرا در کله بخورد و در آنجا کاف سرد آمده که در آنجا کاه است و در آنجا کاه است و در آنجا کاه است و در آنجا کاه است و در آنجا کاه است و در آنجا کاه است

با ستم را که شرف حضور بویست فلور شاه شاهی ام مکه بادت نموده و مکتب سنجو بیون روز و روز بخورد استقبال کرده بود و مورد محبت
 گردیده عطا یکتی قطعه نشان بایون در خصما منایت و حسب حسابان برمان مشارالیه نیز به استیارات و عنایات پادشاهی بایل گردید
 در ایام اتران بخورد چون نزال گزاف نیز با حسب حسابان و سهرمان خود در این بایه اوقات داشت شب بیت چهارم با حسب کلامه بخورد
 مهربان را و بیخانی این طبع قاجار وزیر حضور مبارک مغزی البیه را با سهرمان حسب حسابان و سی و جمعی از امرای و منای دولت علیه که شرف تبرک
 رکاب علی مستعد شنبه دعوت نموده و ضعیف با شرفیات کاظم نموده و اینانی از حیث اسباب و لوازم و تزیینات و اغذیه غیر مطهر مستیاز
 که خریدی آن مقصود بود و مثل ضعیفهای متبرکه که در بلاد و اقصای جامه می شود بظن میاید با کجکله بکلیه سحرین با خوش گذشته در استحکام مبنای نمودت و دو
 روس و ایران سلامت و وجود حضرت شاهی و حضرت امیر طرک مالکت روس خطابه بایشان قرائت شد مجلس عزت و تخری خستام یافت
 روز بیت چهارم که روز پنجم اتران بود بر حسن استمان بایون رسید که این سلطان زبرد بار عظم و خزانه عماره و ملوک که دارای غده حدیده و دیگر
 نیز بودند و بواسطه خوشی و تقابل از سایر و دوز راه ممول و اندر ارض اقدس شده در بین با یعنی روز یکشنبه شانزدهم در منزل آوزن داعی حرم
 اجابت گفتند کان حضرت بایون شاه غدا نیکه زاید لوصف متانسف گردید و از آنجا که خدمات مرحوم البیه از خبری و کلی منظور نظر عا
 اثرش با مانده بر عایت و پاس نخدمت امین الملک و در حرم مغزی البیه را بقب جلیل امین سلطان لقب فرموده تمام مشاغل منظره غیر مرحوم
 امین سلطان با ایشان ابراج و مقوض فرمودند و دستخط جمیع بایون بزل این عطف نسبت بامین سلطان عالیه عنایات مبنی و در حرم
 باز ماندگان اولاد امین سلطان مرحوم از شرح ذیل شرف صدور یافت
 سواد دستخط جمیع مبارک

چون امین سلطان تمام عمر خود را در رکاب با کمال صداقت و درستی خدمات شایسته سپایان انجام رسانید بر ملازم بود که در عایت اولاد و خانواد
 کمال توجه و تهنات را مبدول ایدم و چون امین الملک پسر او بالارث و االات باید در جای فرجوم باشد و مشغول خدمت کند لقب امین سلطان
 و تمام منصبی که از خزانه و مکر خانه ما و غیره و غیره فرجوم است بدون استثناء بامین الملک مرحمت بفرمایم و باید از جمله اولاد و کارهای فرجوم
 نماید و بهمان نظم و قانونی که بود برقرار باشد و احدی تخلف نکند از این حکم امین سلطان عالیه از امر و زبده بجهت تمام خدمت خود با فرجوم است اگر
 ذره کوتاهی از خدمات سپرده بخورد کند مورد مواخذه خواهد شد تخمیر ۱۳۰۰ قوی بیل و بخورد
 چون کارش مشاغل منصب امین سلطان مرحوم و تفویض کلیه امین سلطان عالیه و نظیفه روزانه و ولتی ایران آن شرح را با دستخط مبارک که
 تخصیص در بنام شرف صدور قبا آشارت و طالع که کنندگان روزنامه مبارک فرموده ملاحظه خواهند نمود
 صنم الله و وزیر نظر است
 در حرم بایون
 سواد دستخط جمیع مبارک